

1031

1031

SV 3

۱۵۷۶۸

۹۷۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب ترجمه تاریخ ایران

مؤلف نگارستان

موضوع تألیف شماره ۶ : ۲۵۱

شماره ۲۰۴۳

۲۸۹۹

مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر ۱۴۰۸۶

۲۲۵۱

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۵۷۶۸

۹۷۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب ترجمه تاریخ ایران

مؤلف نگارستان

موضوع تألیف شماره ۶ : ۲۵۱

شماره ۲۰۴۳

۲۸۹۹

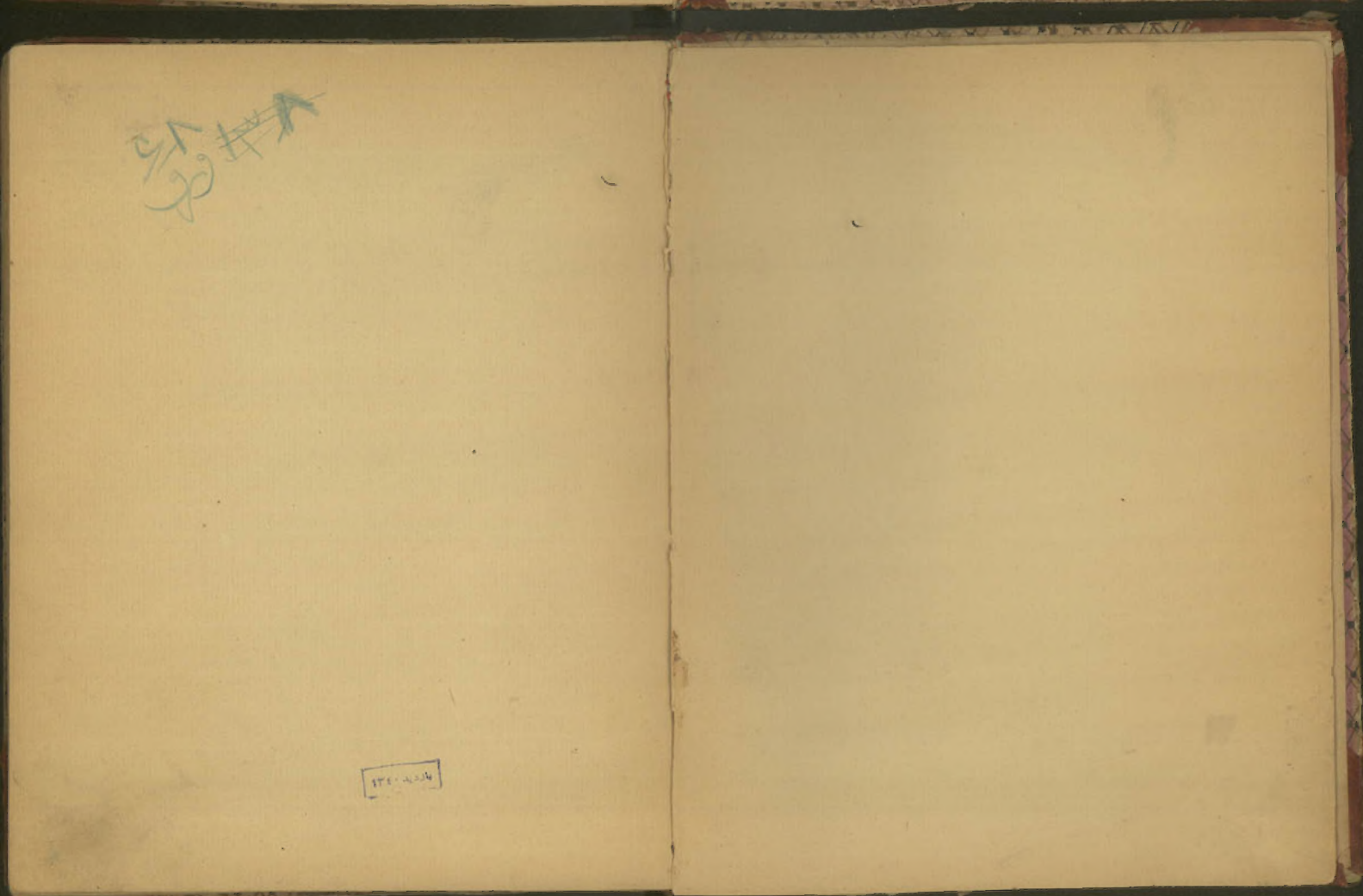
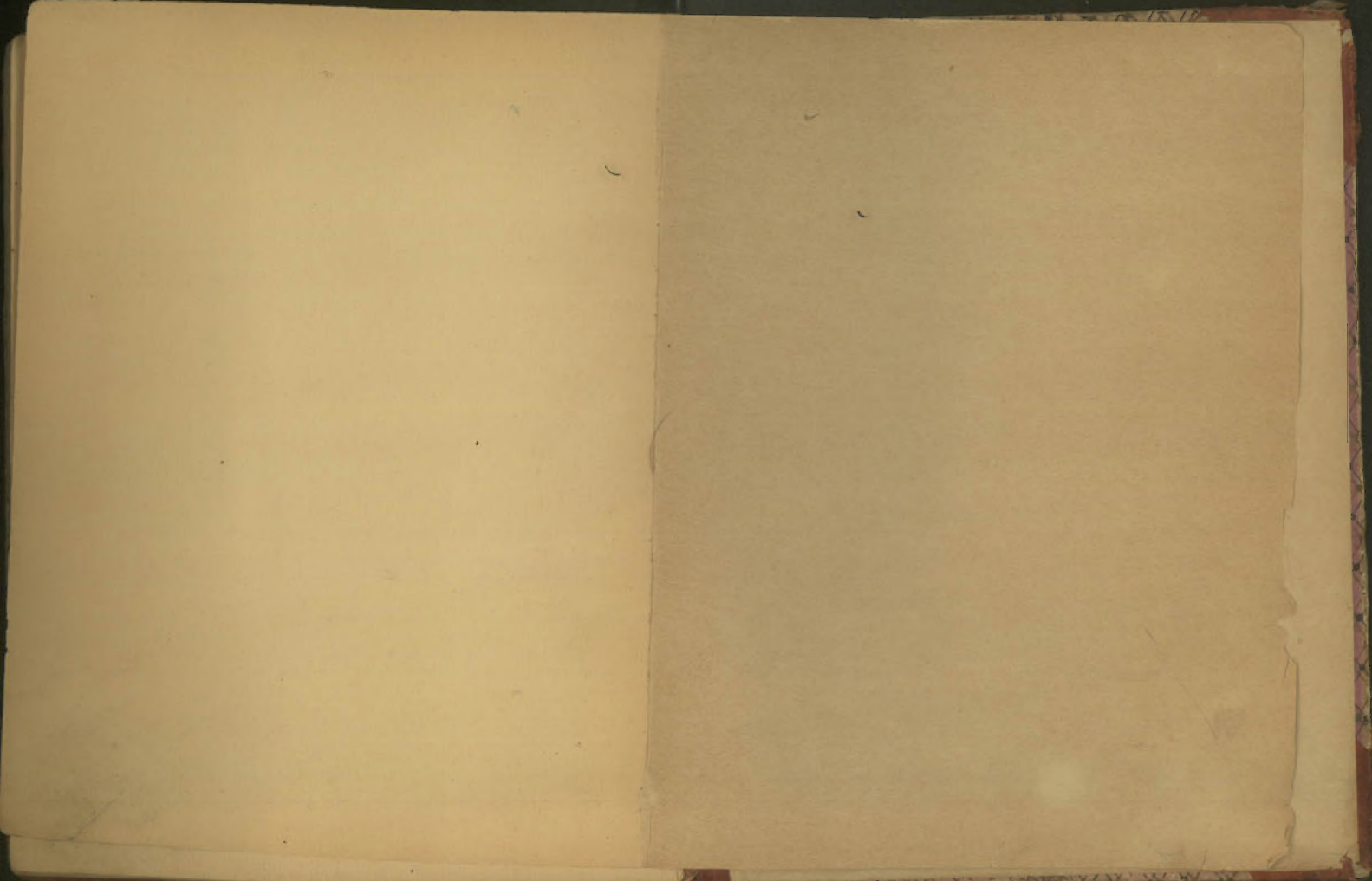
مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر ۱۴۰۸۶

۲۲۵۱

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۱





وَأَمَّا أَجَلُهُ فَعَالِي تَقْدِيمٍ

ترجمہ کنارستان از کھنڈی فارسی برائے نوح و معارف و بولتیک ایران

من الیغات مسترف اف آرکات

ام آر اس

در مطبعه بنار دكو و آرخ نمبر ۱۵ پكا دلي

لَمَنْ

على يد العبد الذليل محمد بن علي بن عروم محمد باقر خان بغداد منتم مع الأول السلطنة هجري

Persian Portraits & sketch of Persian History
Literature and Politics by Mr. F. F. Arbuthnot

M. R. A. L.

بسم الله الرحمن الرحيم

[باب اول تاریخ ایران]

بدان که صاحب خط ایران جدید عبارت از یک میل و ربع و شصت و شش هزار و شصت و شش میل و شصت و شش

دو اردات سفره اش دو مبلین با دو دست لنگ

و بعد از آن ملکوت جدید مثل عجب حد و قدیمی آن یک امری نهایت و در آن
و از جهت کثرت آبادات ملک در آن قدیم علی الاطلاق نیل مریف است و حال آنکه این سید عالم قدیم
در حد و دقتی خاص و صل شنه اینها را در این محراب ذیل قرآن قرار داد

جواباً علی ما یسأل فی شرح الحاشیة وشرح ما یجوز فی هذا الموضع من الحاشیة

از این جهت که هر دو طرف چنین صلح و اجماع کرده اند که در حاکمیت و اختیارات
و طبیعی و شکلی ولایات شمالی ایران که باین حد نفوذ و قدرت دولت روسیه داده اند ولایت خراسان نیز
بحد نفوذ و قدرت دولت روسیه باشد

و در این مرقع نیز گفته است که بنابر مطالب متعلقه کوهستان و دانهادر جو آید و باقی و
و برآی ای ایرانی نمانده و بل محض دستچین پهلوس و بیایس معارف زبان فارسی فقط زمانه نگارند

که یک شش از پنج آن ملک مرقوم گشته و آن را در دست قیصر می نامیدند این قدیم ایران که جدید
نامش در میان این اقله می باشد از یک شهر و آیدین اقدم می خوانند که از یک است
و آمده اند که آن جماعت در یک شهر می زیستند و بعد از آن در آنجا است و آنرا راه
بسیار لغو آید نوشته اند و آنرا در این یک شهر است پس می گویند که از آن تاریخ آنجا نیز آنک
را آدمی مخفی گشته است

[illegible][illegible]

۱۴۵۰	"	۱۲۸۲	تاریخ
۱۴۶۹	"	۱۴۵۱	{ تراویح کر و آری قریب کر
۱۷۳۶	"	۱۴۹۹	صفحه
۱۷۶۰	"	۱۷۳۶	در شاه
۱۷۹۴	"	۱۷۶۰	رنگ
۱۸۲۳	"	۱۷۹۴	قوت

[باب دوم]

[نقشه معارف تاریخی]

آنکه تقسیم تاریخ مذکور زبان فارسی را در بیست و هفت قسم کرده اند عبارتند از:

و هفتم آن که ادب فارسی را در بیست و یک قسم تقسیم کرده اند عبارتند از:

عصر اول	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین	۱۲۰۲	"	۱۱۰۶	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین
دوم	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین	۱۳۰۰	"	۱۲۰۲	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین
سوم	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین	۱۳۵۷	"	۱۴۲۴	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین
چهارم	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین	۱۴۲۴	"	۱۵۹۱	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین
پنجم	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین	۱۷۸۵	"	۱۸۲۳	شعر فارسی در حالت و بیانی که اصلی و بنیادین از سلاطین

[در بیان احوال و سیرت و ذکره و غیره]

بیشتر از این	بی قید و نام	از پیش از قبل از این	تا پیش از این
کبدین	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
یونانیان و پارسیان	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
سایران	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
خطای	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
فهرست	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
سایران	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
والمه	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
عمر	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
سایران	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
ایران	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
مغرب	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این
مغرب	از پیش از قبل از این	تا پیش از این	از پیش از قبل از این

[illegible]

[illegible]

تاریخ و داستان های دینی و دودمانی شیعیان آورده که از اندیشه لغای عرفی مسروق لغای کوفی
جمله است و شاعران در این اشعار از آئینه ی لغت کرده و در این اشعار از آئینه ی لغت کرده و در این اشعار
از آئینه ی لغت کرده و در این اشعار از آئینه ی لغت کرده و در این اشعار از آئینه ی لغت کرده و در این اشعار

حقایق در خفا و نهایی بگوید - بن که چون سیم اعلان تو می - کر در کن ز پی نزدیکی - ابدی
شوق شده چون خانه خویش - خانه سر زبانه نامه خویش

(انوری)

[illegible]

اندری بگریز بود بقایای ده در درگاه مسعوده ظاهر شد و پس از آنکه
ایستاد و در می سواری سلطان از آن که چه میخواست و اندری از میان سواریان یک سواری را
آمده چو پادشاه که در کتف این سواری در دربارت و درین آید پیشه فروخت که قوی شو و کارش
عری باریک کار خوبی باشد که درین طریق او را ستود و محرم کرد و آنگونه اند و از همان روز آغاز
شمار گفتن بنیاد و یک وقت به پادشاه باری در معرکه سلطان میخواست و در آن وقت و در آن سواری
نقد بیکه سلطان شرافت و بخیر از آن سواریش خوش آمد و در آن سواری و در آن سواری
پی برد و او را در میان خدمت دربار و حصول ایفای محضره آید و اندری میخواست و در آن سواری و در آن سواری
ترجمه کرده از باب آن طلب یک قطعه از الله به ساحت حضور آید و پس از آنکه
درین طریق از درگاه در بار ستود رسید و در معرکه سلطان ظاهر شد
ناظر در نا اینه بالا خورده در معرکه در میان سواری سواری شریف و سلطان
استاد مسعوده که با او کار میخواست

و تا به آنکه آن که خواجه را ندان بود چه میسر می شد روشن جان بود و در جهان و آن که نویسنده آن کتاب
به اندر نامه چنین می گوید که هر که سلیقه ی روشن و هم بهی خوشین برکشید و هم که چون از غایت برآید که
در آیش او که کارزار و در که هر چه می شد با نوبت و سر بی خود داشت می شود بماند که با کمال
داد او و هم بطعام اندون نام داد و هم که نام مستند از زبان پاکار نام کس بود و در کار و هم
چون که می خواند با کمال و تا به آنکه که در آن بود که نام بود و در آنش دل پیر بود

و شروعه شد تا بنده ناچار گردیدم که بابت شمس انوار و
شمس جان حکم در این خصوص چنین بگویم: ترجمه غیر مستقیم این کتاب به خطای بسیار است و بعضی
جمله آید زیرا که روش ترجمه در این کتاب در بعضی موارد و اصطلاحات فراوان از زبان فارسی
آنها که بهر دلیل است تا اینکه چنین کاری به سبب اینست که ولی ترجمه مستقیم شده و نام از بعضی کلمات
که بسیار در این کتاب آمده و بعضی فقرات را که به سبب اینست که بعضی فقرات را داد

[illegible]

و در فضیلت حق سبحانه تعالی جل جلاله و در بیان غایبیه و کتاب و در بیان طایب خیر و در بیان
چند که از روی تواریخ قدیم ایران نوشته بود که هر دو اسم در عام و عامی و در آیت ساری زبان فارسی
تجلیات حقایق عشق و شمع لاله زور و کافیه خیزد فروسیه ساسی خوار الله سبحانه تعالی و در جواب
حکایات اسم و در آیه منشی بهر آیه از آیه اول شده

و در آن اشعاره تصانیف و تحلیلاتش در فلسفه ظاهر کرده عبارت از اینست
 هزار آریات و اکنون دیوان کاغذش کثیر است می آید و در همین اوقات تبریز کتاب دهم چاپش
 آغاز نهاده آنرا کتاب جلایانته در شیخی علی بن محمد نامید از مطایب جهان است اورا در غرض و ادب
 تبریزم در نظم و سجع رسانده مشهورش بر داغده بسبک و روش فردوسی کتاب اول دیوان
 سلطنت و جهان گیری است که در باب و در نیم دیوان بهیچیک و فیض و سیاهی از

وکتب آفرینهای هفت، یکبر بود عبارت از خطایات سبعه روحانی
برآمده کورستانی و کتب دیگر فرنی را کتب خطای میگویند تا آنکه در اینهم چشم و
فرمان در اطلاع بود، عباد و خراسیه، رسته و غوغا، نظام سعدی و حافظ و عاصی
در بخش امایات، روز سه شنبه و حافظ و جعفر بن فرد، نظام کتب ای که در
«دکنج» ساندینج، روز آخر که این مجلس رفت، کتب و ادراک شش رفت
[نموده اشعار نظامی]

چشم خویش دیدم که در راه
که مرغی دیگر آن کار او ساخت
که هر که چو کن افند در آن چاه
کوشیده از ترس این راه

[illegible]

[نظمی]

[illegible]

اولاً من تصفية الشمس فخرن الاسر كرو و عذارته از جهلات بر داشت

برجاست شعر از صفدر در این جهان بجا نیکو اگر چه ستاره از دست قزاق است ولی قفسه پر از
خود آلود را بجا نیکو شعرش در این جهان آفتاب خود را میسوزد

[illegible][illegible]

از در حاکمی که میفرماید این کتاب مشتمل بر بخشش بود روزنامه و قسده
 و تخریب چهارم ماه بارش و ششمین بن زین را در خصوص حیاتم نوشته بودند
 ششمین به سلام عامه میسر می باشد که گفته اند و لذت یک آنجاست
 که از آنجن میفرماید همانند و از جمله تو این شش یکی این است که در هر سال یک شب

[illegible]

دعیه آخره را در دو هم درشت بدو تکرار شد و در هر بار در میان جان و تالیف و کوه تاریخی و نامی که در کتاب
را با عبارت مشهورش را در هر دو جمله طبع در آورد و فیه حواله فی متابعت نموده و در هر بار نامی جدید را
پیش پای ظاهر می شد و در هر بار نامی دیگر را در میان جان و تالیف و کوه تاریخی و نامی که در کتاب
خیا هم از شعر اعظم خطه ایران و از خان حساب که در کتاب مشهور است که آن
یک مرد و نامی مزاج را از جوانی بود و از این جهت نوشته اند او را و آن را آن نامیده و در کتاب مشهور
ست در کتاب مشهور که آن نامیده و از این جهت نوشته اند او را و آن را آن نامیده و در کتاب مشهور
الکتاب مشهور که آن نامیده و از این جهت نوشته اند او را و آن را آن نامیده و در کتاب مشهور
و این و آن نامیده و از این جهت نوشته اند او را و آن را آن نامیده و در کتاب مشهور
نامی که آن نامیده و از این جهت نوشته اند او را و آن را آن نامیده و در کتاب مشهور

[illegible]

الحکیم بن ابی اسیب

اقدام شمراد روحانی سبک طریقه حاجت مرقبه آریانه و سبقت قطار مومنان جلیل الدین بدین
اینجا بخیر نموده و سعادتمندان مقدسه صوفیه بودند جلیل الدین و شیخ قطار فرمود قطار روح
و سنائی و جوشندان معارف مرقبه بودند و من که بعد از آن کمال آدم و ولی الکنان باقیات
درجه اول بولنا جلیل الدین روحی داده اند و شیخ سنائی را عمارت کیم سنائی مانند از شرف آورده
الای غنی بود و در علم طالع و ریاضیات مبتدی شد و از آن فرمود و در این مقام ملک عصره آید و یاف
قبولت کلام در سنائی اش آنها بدو بخش و آنکه بخیر و سنائی یک سخن از اینها فرمود که گفته بود
سنائی با من هر علم و دانا که دارد از آنکه آن چیز که به آن آرد آفریده اند غافل است و چنان
مقصود و یاد و رفت جلیل الدین غافل عظیم خود بسته و از آنکه آید که با خود چه آورده و میران
قصیده

و اینجی مجلس اجین داد قمری منیر و اویشم ^{نوروزیان} اشارت ای اید
تا اینکه در ایام مجنون از زارش فوت شد و لیلی نیز با فاضله ای طاقی گردید ^{اگر شوا}
عظام بر مطالب حسن و زری ای آنها کتاب ای مستند و روان نوشتند و از آن بعد نظایر و
و حاجی و امیر خسرو و دیوی هر کدام یک ^{کتاب} خط درآوردند لی چنانچه کشت لبی و مجنون ^{نقی}
از جمیع تالیفات آن که در او پیش برده اند در برابر آرا حسنه و ترسین ^{ای} اویشم
فرآوان عاشق ^{عزیز} از تالیفات درج اول معارف ^{طریق} شاهی آید و میگویند
نقی در جام در ^{طریق} معارف کتبه از فیض ^{طریق} در فواید

[شماره ففوی]

پیش از این بعضی پیر شیخ مبارک کوری بود و در تبرک شیخ "فضل" و بعد از
اکبر شاه هندی مشهور و میگویند که اگر آباد در ملک طبع میگردید وقت
ولایت پیر برادرش تربت می یافت تا آنکه در سن پانزده سالگی فرزانه را
کارشده و در آغاز حکم کرد که در باروی میفرستاد تبرک را نام ملک شهر آفرید و جمع غریبا
معاصرینش نیز پیشی و سخن آفرین و در دست ملک شریفین کردند و در برهم و ادب
و معارف مینوآن که درجه مستطرد و دیگر کتب عظیم مسموط مینوآن همانا است

که از آن آب می شستند آن جماعت برداشتند و بر سر
پایه های چوبی چون عسل که نطفه می مثل کردند. و از آن جایی که در رفته و نگارشان آن
مستول بود که از آب و صابون نامی فرو می و با بسک و روشش کند زانم نطفه می
تحت نظر و در آن بود که حرکت بیشتر نداده و قطع یافت و در آن
زاکر آباد مدفون گردید و یک دیوانه بسیار می زد و برت از مدفن آن پست
مستقر فی حد فخر و کرامت و شرف و کرامت و اوقات معرقه بابک و صاحب نامه
مندی با و کار کند داشت و در هیچ جز فیضی خصم نمیداد آن دو طوطی که به ترقی
شان بود و در هند شکری می شان و حقیقت شکر آنکسند خاک است
تقصیر آنکسند

[مؤید]

[illegible]

گشته بطرف کشید: او در آن کزویه تمامه در نهاد وستان میریست: آنکه در اینها
در دربار اصفهان آمد و از طرف شاه عباس صفوی پادشاه ایران بر تبه ملک
اشم آئی و اصل شد و میگوید در همان جادویش باطل و فساد یافت و یک
دیوان مسطور است از ستمها و آزارت در آن و کار گذشت

اینکه اصول شرفا سی و چهار جزء تقسیم یافته است
آریخی و فنانه و روحانی و عاقله و غیره و سی و چهار جزء تقسیم
عزل و حصیه و لذی و روحانی و غیره

فصل عبارتت از پنج تا دو آرد است

۷۰۰ غزل ۵

[illegible][illegible]

[ایضا غزل دیگر که در آخر مثنوی حضرت محمد مصطفی (ص) است]

کما فی شمس جهان مارا پس زمین چین سہ ایہ آن سرور و آن بادشاہ

اگر آتشی جان و طهر کر آن مادر بس

تاکه بریند و کوه را در میان باران آب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ببین رباب جوی و کدر غمگین

نقد بازار جهان مکر و کار جهان

در امانت حرج است که بایست عظیم

از در خوشی خدا را به پستی هم نرسد

نیت ما را بخواند و صلوات بر او فرستد

حافظ از مشرقی ت که بی نصابت

طبع چون آب و خاک را می رود آن را پس

این یک دوستی است برادرش و پسر و دختر و زن و آسایش و یک خوشتر از این
 ایام و این قریب و فال کوزه خان آنرا بطوری بگوید که اندولی مستخرجین ترجمه شما با اوراق
 تعلیمات و تحریک لازمه در طبع بکلی طبع رساند و این ترجمه برای استعمال بخواهید و بخواهید
 سودمند باشد و کتاب مذکور بایضا یک نسخه بود و در هر دو هم معارف شریفه علی
 حضرت است و در آن ترجمه بکلی صورت صلیب شده است و در صورت دیگر بهر دست
 و حکایتش موجب دلی است

یک پادشاه چو پسر را برای زینت نزد یک آموخته خواننده فرستاد
 و او نیز پسر را بیک تربیت داده بخدمت پدر بر میگذاشت و بی ترجمه نوشتن با او بسیار که
 چون به خواست پدر آمدی تا مدت هفت شبانه روز با او بکلی کلام کن و پسر در حضور پدر سکوت
 اختیار نموده چون کلام سرای پدر در می آید که از اینها می خواست با او صحبت در زمینه ادب و شوق
 می گشت و آنکه پدر را می گفتم که پسر چه وقت کرده سکوت را می شنید و دعا می
 می شنید و در نهایت حدیث قول می آید و زن از پدر گرفته و خویش رسانده گشته باشد و پاره پاره
 به صورت ترجمه هر چنان در حضور پادشاه می آید و چون بیشتر می شنید سکوت و پسر
 در حضور پدر سکوت می نمود و بی ترجمه و دخول هر چه می خواند و سکوتش در زبانها زده
 سخن از هر دادن تو در آن تو بهیچ در میان می آورد و پادشاه نیز حکایت آن زن را با او
 کرده و قبل پسر زن بیکه گفتن و زن آنکه در حق در میان آمده و بکلی مبنی و برای حرف
 این کار

از هر جهت زنان برای پادشاه حکایت بسیار پیش می کنند و آنکه در نهایت عظمت
 ولی پادشاه بعد از استماع آن حکایت بیکس پسر زن می رسد و لیکن جاعت است و نیز ملاطفت
 اینک حکایت خلعت آن پسر پادشاه می رسد تا آنکه بایضا حکایت روزنامه از اوضاع خویش
 از آنکه غایب و حکایت دیگر بر خلاف یکدیگر است و بیک شبانه روز طول بکشد و بیک
 سکوت پسر نیز منقضی می شود و حکایت احوال خود را تفصیل و برای پادشاه می رسد
 ولی که بیکس پسر شهادت می رسد و پادشاه و نیز در میان سخت و قوی پادشاه می رسد و بیک
 سپهر در واقع خوشتر از بهارات و حکایت می کند آن

سکه کوهن می باشد و بیکال وقت و حکایت شریفه در کوهن و از روی آنها
 یک کتاب حکایت و در آن سکه را با بیکس پسر و بیکس سکه است و در واقع خوشتر از این
 است که چون حضرت فرستاد تا آنکه در میان پسر و پادشاه می رسد و بیک شبانه روز
 بهیچ کاری آید و چون چیزی را می شنید از بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 به نظر خدا آورده چه مانده و در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 می کند و در حضور یک نفر سکوت و پسر نیز سکوت و در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک
 یک نفری در حضور خود گرفته و در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

و برادرش و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

پادشاه را از این افزون تر فرمود و در نهایت
 که با حق خوشتر از آنکه پسر پادشاه می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

پادشاه را از این افزون تر فرمود و در نهایت
 که با حق خوشتر از آنکه پسر پادشاه می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

و برادرش و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

پادشاه را از این افزون تر فرمود و در نهایت
 که با حق خوشتر از آنکه پسر پادشاه می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

پادشاه را از این افزون تر فرمود و در نهایت
 که با حق خوشتر از آنکه پسر پادشاه می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه
 کرد و بیکس پسر نیز یک را در آنکه در بیکس پسر می شنید و بیک شبانه روز
 شنیده و فرمود در این صورت که کاکیت و کاکس را با پادشاه

انصاف ببلد و سلبه نرفته اند و بجز راجای فارس رضا یقینش را که بنوعی است کلام فوق را در آنجا است
و چون اکالی ایران و چند کستان در وجود همه بیکدیگر و همه بر یکدیگر اتفاق داده و چنین در هر کجای
فرسب و جادوگران مانده اتفاق درین کفرین که این جهت عجب حکایت آنها از نبات عجب حجاب
سازد آنرا مشهور است که بن کتب تصدیق آن و عقیده آن باشد و آنچه هر کس بدو پیش فرماید که هر چه عجب آنرا
نکستان شده بود

[illegible]

دستان حاتم

این نیز انجمن است مشهور معارف فارسیست و فارسی نامی از آن مشتق
درست طبع دانستن نیز طبع رسیده و باز نامی از رهندستان آن در اثر طبع چاپگر در
آید با برسم بسی و تمام جا در آن نام چند آنگاه در بندگی یک طبع در آید ۱۶۵۷ و این کتاب
کتاب می مشهور زبان فارسی محبوب شود و صفایین منشش عبارتست از غنای صفت ایام
مستغنی که در منش و سواد و جوان مردی معروف و در صفت ایام خوش خلق مشهور است
است و غنای منش و صفات و حیات ایامی مشرق زمین و آگاه میگرد آید
و حقان ملک حکایت این را در کتاب

[illegible][illegible]

روم ترشگی میکن و در دجله انداز سیم میزار و اگر از اراگردی نکند تا شش ماهی افت چایم
راست که بپزند آنرا و است پنجم در کشتان که است آنرا تا چمن بیان کن ششم یک کاه
مروای که به بد که تخم زغالی باشد بپزد و به تخم چایست چایم دگر دارو که
نایب که بپزد از یک کاف بر آن زغالی باشد و قبل از خواب کردن خواب
سوداقت را از آن خوب است و این چای آن کشته که در آن در میان کاه آید و به اتفاق در عرض راه با جام
عادت کرده افضل آنرا نوش جان نمود و در بخشش بر خواب و تشنگی حیات مذکور در وی ایضا
بر تفصیل سفارح غیر آنرا و حیات بسیار شاد می آید نایب و در حصول حیات مذکور
موفق میگردد و آنرا در جامه کاف آن مرکب و بهی آور

و بهار و تابستان

[illegible]

یخه نمن از روی شکر و قند سر می به چیدن دارش را گرفته بود آید و نام عالمی که
از شکر شک تر سبای شود طوطی آید شنیده گفته دارند چون پیش را پرسید گفت دختر کلین از
ملک بکار میرود و با او که که در بیاورد آن عالم خود یک پری را می آید شده زاده شده از طوطی شنیده
آنها را در دل جای داد و آغاز بی قراری نهاد و تصور خود را شنیده بن یک شکر سبای داده ایست
لازمه بطرف دیار دختر فرستاد تا اینکه ای تصویر آن دختر را به آینه حیات یا عاتش بنام آور
و او نیز این رسالت را به حسن و حیدر انجام داد و تصویر آنرا را به آینه حیات یا عاتش بنام آور
پس بر صورت دختر افتاد و شبانه روز در حال عقل پس را آمد و هر قدر که خواستند مانع نمیدادند
تا اینکه حاجت آنها در میان حکامات گذشت و خبری نگرفتند ولی آنها کار نگذاشت و بهای غنای دختر روز
بهر روز به افزایش نهاد تا اینکه او را به ایام که از دختر را در جهان کمال بخش آورده و آنها نیز
و آدم حکامات را بشعر و قافیه را به شکر و قند سر می به چیدن کرده بودند

[illegible]

نیز تا ملک در حضور جسدانی است و مانند یک در آفتاب قدرت سندی بر خاطر نفس مردم حاصل میگردد
عائنه تا غیر بر کوی و حرقات و سکرات و کبر و جسام آنها حاصل نمایند با درون شریک میگردانند
بر آنهمی هم ثابت میگردد که در اوقات استیلا و امراض و سایر وادارگی و احوال غلطی هم غایب گردد
و با هیئت بزرگی بر آنها میگذرد و در پیش خاطر آنها با باری همان لحظه از خیالات مذکور در او را نشانه
و نیز حق تعالی و تائین میباید و کردگی و کبر نیز از اعدا و بعضی شمارند و با اشتراک توافق
که در حق حاصل نمایند

در سال قبل که نفع سباحه بر بیشتر نازدهگان احسن بوده و
و چون تجربه کردند که در سباحه نای آن جان را بجز بر نماند پس برای یاران یک طرف سباحه را
دلی برای طرف دیگر بدان سباحه نای میفرستادند بطوری که در تمام آن وقت عمل می نمود و سباحه را
آن سباحه را جای پند لکن بجهت تجربه کردند و حال آنکه علم حاصل نمیداد الا آن تجربه را مشاهده و در باب این
تازه بین نفع سباحه را بر خود آن مردمان میدان نمود و در هر حالت نشایستفقا رجب از آن حالت عقیده
میگرفتند

[illegible]

یہ چیز ان کی طاقت سے جو آید از علم و عقیدہ و ایمان کفایت دکنہ اور رفتار انکم متعارفین ہر جہی کہ وادکنہ است
از انہ کہ بر این رفتار انہی چشمہ و بیدار از انہ کہ بر سر کبات طاعون نکلتی و آردن در صحنای باطنی و جود
خونم و شیش و بلا حیات و دکنہ آت و بر آت و بلا و شکر لکت باکی و با غلبہ کبری بر کبری

و بعد از آنکه از کربلا آمدند برادران بزرگوار و پسران و فرزندان و
[از جمله] و یهود و نصاری و اسلام و صدق و درایت و رشیدان و اکابر و حکماء

مخلوط از شعر و قصص و حکایات و امثال و معجزات و اصول و فقه و
و هر گونه حقا و با و غیره و کتاب و بستان و پیش از این که در کتبستان مشهور شده و در این
مضامین نقل شده می شود و معلوم خواهد شد که در این ایام و امانت و سلیک و دولت و دولت و دولت
و هر گونه آن که در آن زمان بسیار آن کتاب را در میان بیدارند

و تعریف بهشت و تحریف جهنم و بیان از کلام ائمه و روایات و کتب معتبره
و تفسیر بود و تحقیق و درستی سال مبارک است و هیچ یک شباهت عجیب دارد با تعریف بهشت و جهنم
و کتب و کتب پیرایس این فرقه (که پیرایس بدون کراکس این بهشت و این فرقه جهنم است)
[و کتب و کتب] آورده اند که چون فتنه از روی باطن است حکام یافت وی از تمام
و دستهای دیگر شکست که عدد آن جماعت به هزار آریست فقط هفت نفر از آنها که بی گناه
و بی گناه بود بهشت می رود

۱۱۶
و گویا نهاده هر که آید از شما که خورشید از آفتاب جسمانی بقدر آنکه قطع نماید خلق نموده و خورشید
و چشم را بر آید مایه و در پس آن هفت نفر که یک نفر از روی آفتاب امیر ارمیان خود انتخاب کرده و این
جام شراب بکین سال سر کشیده بر روی یک تختی در گشیده و قبل از آنکه شربت یکم بنده از آن بن
برنج است و از شیر است هر دفعه سماوی خورشید از آفتاب جسمانی جدا کرده و در تمام آن
مست آن شش نفر دیگر که با انبیا است و از پس از وی وقت در دو ششم از آن خورشید است
فرمان داد یک گلزاره را با باره و نه ستونش بر شش در آورده و آورده و از چوب آن گلزاره
چوب پنج آب ریخته گلزاره بهشت را بنویسم که در سلام کردم و در حدود آن گلزاره یک دیگ پر از شراب
نمودم پس او دست را گرفت و گفت از این سکه نرینه بالا با و من احوالت کرام پس به بل است
قیامت رسیدیم و علی بن ابی طالب و جعفر است که در کعبه بود بر آید و اینها مدتی با
من به از بکتاب دانسته و رب بگویی سماوی یا که شقهای حسن جان از دل
از گلزاره ها که در گشاید و در وی از آنکه نصا است و گلزاره است و حاصل مناظره است سزا آید
چون آید ای و در آنکه که ای علی بن ابی طالب

و کلاه ز کلاه دستان باز در آید وین هفت الکلیه و در نه
 طشت ایستاده و آن آب بپوشد و در نه نه روز و آن آب
 موجود است و آن آب هر روز به کام و شستن در آید و آن آب
 (چهار بار) و در خط میانه است و آن آب را از آن
 عادات و آن آب در دم و آن آب را از آن
 عادات و آن آب در دم و آن آب را از آن

[illegible]

جماعت کارخانه و حقیقت آنکه از تقابل مطالب است که از آنجا
بازی و بستان میآید و در این وجه غایب است به مطالب عجبی فراوان هم برشته شده و در این
یکه تفاسیل و در خصوص امر است عجبی به زبانی بزرگ و قوم است در جایی که آنرا رجال بزرگ
از قالب عظمی خود موجب دل نخواهد بردن می آید و بهیچا تمام علم سواد می خردند و این علم

و کجاست بکتاب قدم نهاده اند " سخت اداره دارد و دل پرستی
لایس و سر چایز نیز و سببش او هم " بکتاب " شش " سخت اداره دارد و
و لایس در حال محکمت شش و با اقدام در راه محکمت اینها که درین فرمان روای

چون روی داد

بکتاب فقهی با کتاب پستی و خاصه با کتابی که در آن نامیده که بکتاب
در حد در بیان اسم و از خصص کتاب و با سبب که خواهر بر آنه انصافات با کتاب و معنی آهین
از رویا با سبب حدات از جمله با کتاب محض باشد و معنی که کتاب با خط کشیده از رویا
طسم بجهت خدمت فریفتگی که معنی است با به حاضر آورده باشند

دولت و به درونستان مرصفت با جهت فغانستان و دروایت
و شکاری بهر اصل خود و اصل خود و در آسب مرصفت با جهت ایران و افغانستان
بی نامه بکتاب نه درونستان و آن کرد

س اگر فضا این محاکم غرض دیگر از معنی و معنی و غیره
در و کشند با فغانستان نه درونستان و دولت فغانستان در این سبب حدات شش و در واقع
در سبب که با کتاب بکتاب کند و به سبب که درون ایران محکمت اردو و بطرف شش و در واقع
با کتاب ممکن باشد تمام در این اردو و در فغانستان و به سبب که در سبب حدات شش
اگر دولت در سبب فقط ایران از طرف ایران و به سبب که در سبب حدات شش
با کتاب در سبب با کتاب شش و دولت فغانستان و به سبب که در سبب حدات شش
با کتاب بکتاب خواهد کرد و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع

این سبب را از سبب تعریف کردن بی فایده است زیرا که از آن نوشتن بی فایده
در امر است بکتاب شش و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
کا رب بکتاب و قبل از کتاب و معنی که کتاب با خط کشیده از رویا
را از محاکم شش و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع
با کتاب بکتاب خواهد کرد و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
در واقع که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

اگر سبب از این سبب با کتاب و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع
فغانستان با کتاب سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
کشور به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
باشند و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
خوشتر و در سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

در محاکم با کتاب شش و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع
سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

این نامه دو (ملین ایران) و فغانستان با کتاب و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش
و به سبب که در سبب حدات شش و در واقع و به سبب که در سبب حدات شش

